

نوشته: دکتر سیداحمد احمدی

وقتی کودکان به دبستان می‌روند محیط اجتماعی - انسانی آنان گسترش می‌یابد. گرچه وظیفه عمده دبستان را تربیت عقلی دانش‌آموزان دانسته‌اند، ولی آیا می‌توان از رشد اجتماعی و عاطفی آنان در این دوره غفلت نمود. رشد شخصیت کودک تابعی از خانه و مدرسه است. اگر رابطه خانه با مدرسه درست باشد کودکان با شوق بیشتر به مدرسه می‌روند و برای پیشرفت درسی تشویق می‌شوند و انگیزه قوی برای یادگیری پیدا می‌کنند. همچنین به موقع مشکلات آنان مورد توجه قرار می‌گیرد و به حل آنها اقدام می‌شود. والدین در صورتی موفق به پیشگیری از عقب ماندگی درسی فرزندان خود می‌شوند که رابطه خوبی با آنان داشته باشند و به موقع به آنان کمک کنند. این مقاله نحوه برخورد والدین با دانش‌آموزان ابتدایی و ابعاد این ارتباط را مورد بحث قرار می‌دهد و انتظار می‌رود که بتواند به والدین در درک بهتر این دانش‌آموزان کمک نماید.

این مقاله را برادر دکتر سیداحمد احمدی عضو هیأت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان برای فصلنامه ارسال داشته‌اند که از توجه و علاقه ایشان نسبت به فصلنامه سپاسگزاری می‌نماید. مقاله ابتدا نقش محیط مدرسه و خانه را در تعلیم و تربیت کودک مورد بررسی قرار داده، و سپس به وضع کودک در دبستان پرداخته؛ به رابطه والدین با معلمین؛ و رابطه عاطفی - اجتماعی کودکان با والدین اشاره می‌کند؛ و بالأخره نقش والدین و معلمان را در

رابطه با مشکل تحصیلی کودکان مورد بحث قرار می‌دهد.  
با آرزوی توفیق نویسنده محترم، و به امید آن که مقالات دیگری  
نیز از ایشان در فصلنامه داشته باشیم.

«فصلنامه»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

برای رشد شخصیت و تربیت کودکان، خانه و مدرسه دو محیط مکمل یکدیگرند. کودکان در حدود سن شش سالگی به دبستان می‌روند. ورود به دبستان، آنان را با همسالان و معلمان مرتبط می‌سازد و نقش‌های جدیدی را به عهده آنان می‌گذارد. مدرسه یک تشکیلات رسمی است و کودکان باید بصورت مرتب در آن حضور یابند. آنان ممکن است در ابتدا حوصله نشستن در کلاس، آداب اولیه برخورد با سایرین را ندانند و چهره معلم برای آنان ناآشنا باشد و ندانند که در برابر او چه باید بکنند. گاهی گفته می‌شود که کار مدرسه آموزش و وظیفه‌خانه تربیت است و بدینوسیله می‌خواهند بر نقش آموزشی مدرسه تأکید کنند. ولی آیا می‌توان تربیت را کار خانواده و آموزش را کار مدرسه دانست. معلمین مانند والدین، الگوی رفتاری و تربیتی برای دانش‌آموزان هستند. در سالهای اولیه، شخصیت هر کودک توسط والدین شکل می‌گیرد و خانواده نقش عمده‌ای را در تربیت کودک ایفاء می‌کند. با ورود به دبستان، مدرسه هم به کمک والدین می‌شتابد و به رشد عقلی، اجتماعی و عاطفی کودک کمک فراوانی می‌کند. رابطه صحیح والدین با اولیاء مدرسه و درک موقعیت کودکان در این مرحله از رشد و برخورد درست با آنان باعث تسهیل رشد همه‌جانبه شخصیت آنان می‌شود و از وقوع بسیاری از مشکلات جلوگیری می‌نماید.

## کودک در دبستان

قبل از شش سالگی، کودکان اغلب با والدین خود هستند. شاید دبستان اولین محیط اجتماعی برای کودکان باشد که والدین در آن حضور ندارند. وقتی کودکان به دبستان می‌روند محیط آنان از چند نظر گسترش می‌یابد. آنان به محیط جغرافیایی وسیعتری وارد می‌شوند و بیشتر می‌توانند جست‌وخیز کنند. محیط انسانی آنان نیز گسترش می‌یابد. معلمین، اولیاء مدرسه و همشاگردان باعث تبادل و برخورد متنوع‌تر آنان می‌شوند. همچنین نقش‌های جدیدی را آنان می‌پذیرند و از این پس شاگرد مدرسه هستند<sup>۱</sup>. آنان باید چند ساعت در روز در کلاس بنشینند و به درس معلم گوش دهند و تکالیفی را نیز انجام دهند. اینان گاهی با همشاگردان خود رقابت می‌کنند و عملکرد خود را با سایرین مقایسه می‌نمایند. اگر دانش‌آموز در این مرحله از رشد، فعالیت قابل قبولی داشته باشد و در گروه همسالان پذیرفته شود و احساس ارزش شخصی

بنماید، پیشرفت خوبی در درس خواهد داشت و از نظر شخصیتی بصورت مناسبی رشد خواهد نمود.

خطر این مرحله از رشد احساس حقارت و خودکم بینی است.<sup>۱۰</sup> این احساس در صورتی اتفاق می افتد که دانش آموز عملکرد خود را کمتر از دیگران بداند و خود را پایین تر از سایرین ببیند. چنین احساسی معمولاً در یک وضعیت نامناسب اجتماعی بوجود می آید. در این وضعیت دانش آموز مورد اهانت و تحقیر سایرین قرار می گیرد.

گاهی محیط دبستان از نظر تربیتی مناسب نیست و عملاً:

الف - محیط خوشایندی برای دانش آموزان نیست و آنان را جذب نمی کند.

ب - در آن محیط از روش های قالبی تنبیه استفاده می شود.

ج - روابط افراد در آن بسته و خشک است.

د - آهنگ برنامه های آموزشی برای یادگیری مناسب نیست و برنامه بصورت شتاب زده

دنبال می شود.

ه - در آن محیط به مشکلات دانش آموزان توجهی نمی شود.<sup>۱۴</sup>

وقتی محیط دبستان از لحاظ تربیتی مناسب نباشد شاگردان منزوی و گوشه گیر می شوند و انگیزه ای برای پیشرفت نخواهند داشت. آنان خود را جزء آن محیط به حساب نمی آورند. محیط دبستان در صورتی برای رشد شخصیت کودکان مناسب است که در جهت اهداف زیر قدم بردارد.<sup>۶</sup>

۱. آشنا ساختن و عادت دادن کودکان به زندگی اجتماعی.

۲. آماده ساختن کودکان برای تطبیق خویش با شرایط زندگی.

۳. آموزش دروس اساسی مانند خواندن، نوشتن و حساب کردن.

۴. تنظیم رغبت های کودکان و کانالیزه کردن آنها در جهت مثبت و سازنده.

### رابطه والدین با معلمین

والدین معمولاً مشکلات آموزشی و اجرایی دبستان را نمی دانند. آنان با اولیاء مدارس در حل مشکلات کودکان خود همکاری نمی کنند و رابطه مستقیم و پیوسته ای با اولیاء مدرسه و معلمین ندارند. با وجودیکه انجمن های خانه و مدرسه برای ارتباط بیشتر بین اولیاء مدرسه و والدین دانش آموزان ایجاد شده است و هدف آن استفاده از امکانات خانوادگی برای حل مشکلات دانش آموزان است ولی متأسفانه یا اولیاء در آن انجمن ها حضور فعال ندارند و یا در صورت شرکت به مسائل فرعی و جانبی می پردازند و درگیر مسائل و مشکلات فرزندان خود

نمی‌شوند.

برخی از والدین که واقعاً خیر خواه کودک خود هستند با اولیاء دبستان و معلمین رابطه نزدیک دارند. آنان در امور مدرسه دخالت نامعقول نمی‌کنند و کودک خود را تشویق می‌کنند تا به قوانین و مقررات مدرسه احترام بگذارد و از معلم خود اطاعت کند. دخالت بی‌مورد در امور مدرسه و بی‌اعتبار کردن معلمین در نظر کودکان، باعث می‌شود که آنان به قانون و مقررات احترام نگذارند و از انجام آن‌شانه خالی کنند و معلمین را الگو و سرمشق خود قرار ندهند. البته اطاعت از مقررات مدرسه بدین معنا نیست که والدین انتظار سازنده‌ای نداشته باشند. آنان انتقادات خود را به اولیاء مدرسه می‌گویند و نظرات اصلاحی خود را بازگو می‌کنند.

انجمن اولیاء و مربیان از جمله کانونهایی است که می‌تواند نقش سازنده‌ای در ارتباط بین خانه و مدرسه داشته باشد. این انجمن با جلسات هفتگی می‌تواند والدین را به وظایف تربیتی خویش آشنا سازد. تجربه مرکز مشاوره دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان نشان می‌دهد که والدین علاقمند به درک چگونگی رفتار کودکان خود هستند و می‌خواهند مراحل رشد کودکان خود را بدانند آنان برای حل مشکلات رفتاری کودکان خود تلاش می‌کنند و از اطلاعاتی که در زمینه شیوه تغییر رفتار کودکان دریافت می‌کنند استقبال کرده و آنها را بکار می‌بندند.

همانگونه که می‌دانیم در سالهای اخیر محتوای کتابهای درسی ابتدایی تغییر یافته و می‌یابد. متأسفانه والدین از کم و کیف این تغییرات اطلاع صحیحی ندارند. گاهی روش تدریس آنان با روش تدریس معلمین تصادم و برخورد دارد و در نتیجه اعتبار آنان نزد فرزندان شان خدشه‌دار می‌شود. عدم اعتبار والدین، اثر نامطلوب تربیتی خواهد داشت. انجمن خانه و مدرسه می‌تواند از تغییر محتواهای کتب درسی و روش تدریس والدین را مطلع سازد و از برخورد روشها جلوگیری کند و اعتبار معلم و والدین را حفظ نماید.

### رابطه عاطفی - اجتماعی کودکان با والدین

از یک لحاظ رفتار کودکان انعکاسی از رفتار والدین است. هر حرکت و عملی که از والدین سر می‌زند برای کودکان دارای پیامی است. این پیامها را کودکان می‌گیرند و در خود درونی می‌سازند و بر اساس آن رفتار می‌کنند. اعضاء خانواده اثر تراکمی بر یکدیگر دارند. مجموعه ارتباطات اعضاء با یکدیگر بافت خانواده را تشکیل می‌دهد. نحوه ارتباط اعضاء خانواده با یکدیگر، خانواده‌ای را سازگار و موفق یا ناسازگار و آشفته می‌سازد. خانواده‌های موفق و خانواده‌های آشفته هر کدام مدل ارتباطی خاصی دارند و از قواعد بخصوصی تبعیت

می‌کنند.<sup>۵</sup> معمولاً در خانواده‌های موفق و سازگار: (الف) سطح ارزش افراد بالاست و همه اعضا خانواده به یکدیگر احترام می‌گذارند. (ب) اعضا خانواده موفق رابطه‌ای باز، روشن و صادقانه دارند. آنان انتظارات معقولی از یکدیگر دارند و با صراحت و صداقت با یکدیگر صحبت می‌کنند. (ج) قواعد حاکم بر خانواده سازگار، مناسب، انسانی و قابل انعطاف است و بر اساس توافق اعضا تغییر می‌یابد و (د) پیوند اعضا خانواده موفق با اجتماع باز، و امیدبخش بوده و نسبت به مردم خوشبین هستند.

برعکس در خانواده‌های آشفته، (الف) سطح ارزش افراد خانواده پایین است و همه یکدیگر را تحقیر می‌کنند. (ب) رابطه اعضا در خانواده‌های آشفته غیرمستقیم، مبهم و غیردوستانه است. (ج) قواعد حاکم بر این خانواده خشک، غیر انسانی و یکنواخت است و (د) ارتباط اعضا خانواده آشفته با دیگران بر اساس ترس، سرزنش و خصومت است. معمولاً روابط اعضا خانواده‌ها فردی تر و عاطفی تر است. هرچه روابط والدین با کودکان صمیمی تر و بر اساس اعتماد و اطمینان متقابل باشد کودکان نحوه ارتباط بهتر با دیگران را فرامی‌گیرند. طرد افراد در خانه و محروم نمودن آنان از روابط گرم خانوادگی مشکلاتی را برای آنان در روابط اجتماعی ایجاد خواهد کرد. البته محبت زیاد از حد هم باعث توقعات بیجای کودکان می‌گردد.

بسیاری از والدین رفتار ناسازگار کودک خود را به عوامل ارثی نسبت می‌دهند و جملاتی از قبیل «این بچه ذاتاً بدجنس است» در بین آنان شایع است. گاهی پذیرفتن این امر که رفتار ناسازگار کودکان یاد گرفته شده است برای والدین سخت است. زیرا پذیرفتن این موضوع به معنای قبول این امر است که آنان مسئول این رفتار ناسازگار بوده و در شکل‌گیری آن رفتار نقش مؤثری داشته‌اند.

برخورد با کودکان در خانواده‌های مختلف متفاوت است. برخی از والدین خرده‌گیر، سرزنش‌گر و سلطه‌جو هستند و اعتنایی به نیازها و خواسته‌های فرزندان خود ندارند. دسته دیگر اسیرامیال فرزندان خویشند و همواره بر طبق خواسته‌های آنان عمل می‌کنند. الگوهای متفاوت در رفتار والدین به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های مختلف فرزندان که گاه سازگارانه و گاه ناسازگارانه است، می‌انجامد. والدین نباید انتظار داشته باشند که خودشان رفتار نادرستی داشته باشند و کودکانشان رفتار مطلوبی بروز دهند. آنچه مورد توجه و قبول کودک است صداقت، صراحت، کنترل معقول و قاطعیت والدین است. والدین بی‌ثبات و بی‌تفاوت و غیرمسئول بیش از هر کس دیگر بهداشت روانی کودک خود را به خطر می‌اندازند و الگوی رفتاری مناسبی برای کودک خود نیستند.

اگر کودک به محبت و علاقه والدین خود اطمینان نداشته باشد به فرد دیگری اطمینان نمی‌کند و نمی‌تواند احساسات دوستانه‌ای نسبت به دیگران ابراز دارد<sup>۱۱</sup>. والدین موفق با کودکان خود بر اساس واقعیت، منطق و تفاهم مشترک رفتار می‌کنند<sup>۷</sup>. آنان از کودک خود کاری را می‌خواهند که در حد توان او باشد و همواره به نیازهای او توجه داشته و به رشد شخصیت او کمک می‌کنند.

## والدین و مشکل تحصیلی کودکان

مشکل تحصیلی کودکان معلول عوامل مختلفی است. گاهی آنان در تطبیق دادن خویش با محیط جدید مدرسه با مشکلاتی مواجه‌اند و همین امر باعث اشکالات درسی آنان می‌گردد. وقتی محیط مدرسه گیرا و برانگیزنده علاقه دانش‌آموزان نباشد و آنان را به خود جلب نکند موجب دلسردی و عدم توجه آنان به درس می‌شود و به عقب‌افتادگی در تحصیل می‌انجامد. گاهی انتظارات معلمین بیش از حد است و دانش‌آموزان نمی‌توانند آن انتظارات را برآورده سازند. می‌دانیم که آهنگ رشد و سرعت انتقال و استعداد یادگیری دانش‌آموزان متفاوت است. برخی از معلمین به این تفاوت تواناییها و تفاوت استعدادهای توجهی ندارند و از همه دانش‌آموزان انتظار دریافت مطالب درسی را بصورت یکسانی دارند. در چنین شرایطی، دانش‌آموزان دیرآموز و کندذهن عقب می‌افتند. چه بسا دانش‌آموزی از نظر هوشی و استعداد تحصیلی پایین‌تر از متوسط کلاس است او نمی‌تواند با سایر دانش‌آموزان همگام باشد. مقایسه بی‌مورد و سرزنش چنین دانش‌آموزی به عقب‌ماندگی تحصیلی و اختلال عاطفی و اجتماعی او می‌انجامد.

واقعیت چنین است که برخی از دانش‌آموزان از نظر درسی ضعیف هستند. چنین دانش‌آموزانی را نباید سرزنش و تحقیر کرد چه در اینصورت، آنان احساس بیگانگی خواهند کرد و ممکن است از جمع کناره‌گیری کنند و یا با رفتارهای زنده‌ای عکس‌العمل نشان دهند. از معلمین انتظار می‌رود درصدد پیدا کردن فرصت‌هایی برای تشویق شاگردان ضعیف باشند و آنان را برای موفقیت‌های کم و جزئی تمجید کنند و چنانچه آنان بر مشکلات خود بصورت نسبی فائق آمدند از اشکالات جزئی آنان چشم‌پوشی نمایند. والدین هم به نوبه خود با هر وسیله‌ای که می‌تواند باید به فرزندی که در دروس خاصی ضعیف هستند کمک کنند و اگر خودشان قادر به چنین کاری نیستند از مدرسه، اقوام، دوستان و حتی همکلاسان دانش‌آموز کمک بطلبند. مشکلات خانوادگی اثر مستقیمی بر آمادگی، تمرکز و توجه دانش‌آموزان به درس و تحصیل دارد. وقتی والدین در وضعیت نامطمئن و اضطرابی قرار داشته باشند، عدم اطمینان و

اضطراب را به کودکان خود منتقل می‌کنند. چنین کودکانی از آمادگی ذهنی لازم برای یادگیری و درک مطالب بهره‌مند نیستند و طبعاً از نظر تحصیلی با مشکلاتی مواجه می‌گردند. در خانواده‌های از هم پاشیده و خانواده‌هایی که یکی از اعضا آن به دلالی از دست رفته است کودکان از یک رابطه عاطفی مناسب بی‌بهره‌اند و چه بسا ذهن آنان به مسائل جانبی و نامربوط اشتغال دارد. چنین کودکانی در کلاس حضور ذهنی ندارند و نمی‌توانند از توجه و تمرکز کافی برخوردار باشند. اساساً درس را درست درک نمی‌کنند. در اینصورت درسی را درست نیاموخته و درک نکرده و به خاطر نسپرده‌اند و طبعاً نمی‌توانند آنرا بازگو نمایند.

گاهی والدین انتظارات بیش از اندازه از فرزندان خود دارند. اگر انتظارات و توقعات والدین از فرزند خود در حدی باشد که او نتواند آنها را برآورده سازد، در او مقاومت منفی ایجاد می‌شود. اغلب این مقاومت منفی در انجام وظایف و تکالیف درسی بروز می‌کند. اکثراً والدین می‌خواهند که فرزندانشان زرنگ و کوشا باشند و برای این کار به کودک خود فشار می‌آورند. هرچه فشار والدین زیادتر شود مخالفت فرزندان بیشتر می‌شود و از انجام تکالیف خود شانه خالی می‌کنند و بدینوسیله از آنان انتقام می‌گیرند و باعث عصبانیت والدین خود می‌شوند.<sup>۱</sup>

ممکن است اشکال درسی دانش‌آموزان ناشی از مفاهیم درسی و روش عرضه مطالب باشد. برخی از لغات برای دانش‌آموزان ابتدایی قابل فهم نیست. دانش‌آموزان ابتدایی در سالهای اول کلماتی انتزاعی مانند درستی، راستی و..... را نمی‌فهمند. اصولاً در فرایند یادگیری باید سه عامل را در نظر گرفت: الف - عرضه، ب - صرفه، و ج - قدرت مؤثر.<sup>۲</sup>

صرفه و قدرت مؤثر با سن و استعداد دانش‌آموزان و با موضوعات درسی مرتبط است. گاهی صرفه در این است که یک مطلب درسی در سنین بالاتر تدریس شود تا هم دانش‌آموز بهتر استفاده کند و هم اثر بخش باشد. معمولاً برای عرضه سه طریقه وجود دارد. (اول)، عرضه مطالب درسی بصورت انجام یک سلسله اعمال و کارها یعنی عرضه عملی، مثل اینکه دست خود را بشوییم یا شاخه گلی را به کلاس بیاوریم و بدین طریق نظافت دستها و قسمت‌های مختلف یک گل را نشان دهیم. (دوم)، عرضه از طریق تصور در اینصورت تصاویر و عکس‌ها جانشین مفاهیم می‌شوند و به آن عرضه تصویری می‌گویند مثل اینکه شکل گلی را روی تخته سیاه بکشیم و اجزای آن را نشان دهیم. (سوم)، عرضه از طریق علامت و رموز یعنی عرضه علامتی، در اینصورت مفاهیم به صورت حروف و اعداد درمی‌آیند. برخی از معلمین مطالب درسی را درست عرضه می‌کنند آنان کلاس خود را جالب و جاذب و پر جنب و جوش می‌کنند. آنان ابتدا از عرضه عملی و سپس تصویری و آنگاه عرضه علامتی استفاده می‌برند. در اینصورت مفاهیم درسی بهتر در ذهن دانش‌آموزان جایگزین می‌شود. برخی از معلمین حوصله و مهارت لازم را برای عرضه



مطالب درسی ندارند و مطالب درسی را بصورتی قابل فهم و درک برای دانش‌آموزان مطرح نمی‌سازند. در اینصورت دانش‌آموزان مطالب درسی را درست فرا نمی‌گیرند و چون درست فرا نگرفته‌اند نمی‌توانند آنها را بازپس بدهند و در نظر تحصیلی عقب می‌افتند.

### سوءتعبیر والدین از مشکلات رفتاری کودکان

برخی از پدران و مادران رفتار ناسازگار کودکان خود را به غلط تعبیر و تفسیر می‌کنند. آنان به شرایط و موقعیت‌هایی که باعث آن رفتار شده و همچنین به نتایجی که کودکان از بروز رفتار ناسازگار بدست می‌آورند توجهی ندارند. مشکلات رفتاری کودکان در شرایط خاصی بروز می‌کند و دارای نتایج برای آنان است.

#### موقعیت و شرایط ← رفتار ناسازگار ← نتایج

اگر شرایط خاصی وجود نداشته باشد رفتار ناسازگار از کودک سر نمی‌زند. مثلاً اگر تبعیض در کلاس نباشد یا توجه بیش از حد به یکی از فرزندان در خانه مبنی بر نگرده‌رفستار پرخاشگری و خصومت در کودکان بروز نمی‌کند. رفتار کودکان واکنشی در برابر شرایط و موقعیت‌هاست. اگر رفتاری از کودک در یک موقعیت سر بزند و نتیجه‌ای بدست آورد آنرا تکرار می‌کند. وقتی دانش‌آموزی با پرخاشگری به وضعیت تبعیض در کلاس اعتراض کند و با ناراحت کردن معلم و بهم ریختن نظم کلاس به دیگران بفهماند که او هم در کلاس هست و باید مورد توجه قرار گیرد و به سایر همکلاسان بفهماند که با تبعیض سازگاری ندارد و بدین وسیله انتقام بگیرد، یا وقتی کودک در خانه با ابراز خصومت نسبت به والدین توجه آنان را به خود جلب کند و جلو توجه بیش از حد آنان را به سایر فرزندان بگیرد، رفتار ناسازگار پرخاشگری و خصومت را در همان شرایط تکرار می‌کند و رفتار خصومت و پرخاشگری را فرامی‌گیرد. اگر معلمین و والدین در برابر رفتار ناسازگار کودکان عکس‌العمل تند و خشن نداشته باشند و رفتاری توأم با محبت و گذشت را از خود نشان دهند از پرخاشگری و خصومت آنان کاسته می‌شود. نباید آنگونه رفتار کنند که کودک آنچه را که می‌خواهد بدست آورد.

در مورد رفتار ناسازگار کودکان باید توجه داشته باشیم که:

اولاً، رفتار ناسازگار یاد گرفته شده است. البته اختلالاتی که جنبه ارثی دارند را باید

استثنا کرد.

ثانیاً، رفتارهای ناسازگار مختلفی که از کودک سر می‌زند مانند مخالفت، کناره‌گیری و

عقب‌ماندگی تحصیلی بصورت مجزای از یکدیگر فرا گرفته شده‌اند و ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر ندارند.

نالتاً، مشکلات رفتاری در موقعیت‌های خاصی بروز می‌کند.

رابعاً، هر رفتاری برای کودک نتیجه‌ای دارد و این نتیجه باعث تکرار آن رفتار می‌شود.<sup>۱۳</sup> چه‌بسا این نتایج برای خود کودک هم ناخوشایند است ولی آنرا به جان می‌خرد و به رفتار ناسازگار ادامه می‌دهد. مثلاً با مخالفت با والدین به آنان دهن کجی می‌کند و هرگونه عکس‌العمل نادرست والدین را می‌پذیرد و انتقام خود را از آنان می‌گیرد.

### استفاده از روشهای نامطلوب برای تغییر رفتار کودکان

گاهی والدین از روشهای نادرستی برای تغییر دادن رفتار کودکان خود استفاده می‌کنند. مثلاً او را بصورت منفی تقویت کرده یا تنبیه بدنی می‌نمایند. تقویت منفی در صورتی است که والدین، کودک خود را برای از بین رفتن رفتار نامطلوبی که دارد پاداش بدهند در اینصورت نه تنها آن رفتار نامطلوب از بین نمی‌رود بلکه تثبیت شده و ادامه می‌یابد. مثلاً وقتی کودک با زور چیزی را از والدین خود بخواهد آنان آن چیز را به او بدهند و تصور کنند که با دادن آن چیز به کودک دیگر زورگویی نمی‌کند. در اینصورت او را بصورت منفی تقویت کرده‌اند و به او پاداش داده‌اند که با سلطه‌جویی و زورگویی آن چه را بخواهد بدست می‌آورد و از این طریق او را بر خود مسلط ساخته‌اند. بسیاری از کودکان وقتی که می‌گویند خسته‌ام و نمی‌توانم تکلیف درسی خود را بنویسم با دل‌رحمی مادر مواجه می‌شوند. مادر می‌گوید اشکالی ندارد. حالا می‌توانی بخوابی. یا به تلویزیون نگاه کنی و تکلیف درسی خود را ننویسی و بعداً آنرا بنویسی. این کار مادر نوعی تقویت منفی است و با این کار نحوه ابراز خستگی و شانه خالی کردن از انجام تکالیف درسی را به کودک خود یاد می‌دهد. کودک با نتیجه‌ای که بدست می‌آورد می‌فهمد که چگونه از انجام دادن تکالیف درسی فرار کند. فرداشب زودتر خواهد گفت خسته‌ام و این بار بیشتر خود را خسته نشان می‌دهد. بسیاری از کودکان از خستگی دست، خستگی چشم و دردهای خیالی شکایت می‌کنند و بدینوسیله کار درسی خود را به عقب می‌اندازند و والدین هم آن را می‌پذیرند. گاهی والدین کودک نمی‌دانند چه بکنند و حتی توافقی با یکدیگر ندارند. یکی از آنان از کودک جانبداری می‌کند و دیگری به مخالفت برمی‌خیزد. بهر حال، کودک برنده می‌شود و از این مخالفت‌ها سوءاستفاده می‌کند و به طرف هر کدام که به نفع اوست می‌رود و به بازی بچه‌گانه خود ادامه می‌دهد. والدین باید توجه داشته باشند که از تقویت منفی استفاده نکنند و به کودک

خود نظم و انضباط و کنترل رفتار یاد دهند و انجام وظائف و قبول مسئولیت را از او بخواهند.  
از جمله روشهای نامطلوبی که گاهی والدین بکار می برند تنبیه بدنی کودک است. تنبیه بدنی از این نظر روش مطلوبی نیست که:

الف - از بروز رفتار نامطلوب کاملاً جلوگیری نمی کند و همان رفتار در موارد مشابه تکرار می شود.

ب - با اینکه در اثر تنبیه بدنی ممکن است موقتاً رفتاری کم شود ولی رفتار نامطلوب دیگری مانند برخاشگری، ترس و مخالفت توسعه می یابد.

ج - تنبیه بدنی باعث دشمنی، گستاخی و خصومت کودک نسبت به والدین می شود و رابطه آنان را مختل می سازد.

د - گاهی تنبیه بدنی باعث می شود که کودک از کل فعالیتها باز ایستد و از انجام کارها سرباز زند و کناره گیر و درونگرا گردد.

ه - تنبیه بدنی آثار عاطفی مخربی مانند احساس ناایمنی و اضطراب را بدنبال دارد.<sup>۱</sup> بنابراین تنبیه بدنی روش درستی برای تغییر رفتار کودکان نیست و آثار نامطلوب دیگری را که گاهی به مراتب بدتر از رفتار نامطلوب قبلی است باعث میشود.

## مشورت با والدین

گاهی لازم است برای بررسی، پیش گیری و حل مشکلات رفتاری و تحصیلی دانش آموزان، جلسات مشورت روانی با والدین تشکیل شود. می دانیم که والدین به عنوان عامل مؤثر در شکل گیری و تغییر رفتار کودک می توانند کمک فراوانی به تغییر رفتار کودکان خود بنمایند. در فرایند مشورت با والدین معمولاً مطالب زیر عرضه می گردد.<sup>۱</sup>

۱. رفتار کودک مورد بررسی قرار می گیرد. رفتار کودک را باید از صورت ذهنی به صورت عینی و ملموس درآورد. مثلاً رفتار مخالفت را که یک مفهوم ذهنی است بصورت رفتاری ملموس مانند فریاد زدن، غذا نخوردن، اشیاء را پرت کردن... مطرح نمود. وقتی رفتار به صورت عینی و ملموس مطرح شود بهتر می توان به تغییر آن پرداخت.

۲. طریقه یادگیری رفتار ناسازگار برای والدین تشریح می گردد. وقتی والدین نقش خود را در شکل دادن به رفتار بدانند از تنبیه و تشویق بی مورد استفاده نمی کنند و اثرات هریک را بر رفتار کودک خود می فهمند و سعی در یادگیری مجدد رفتار مطلوب خواهند نمود.

۳. رشد کودک و مراحل آن برای والدین بیان می شود. اگر والدین مراحل رشد کودکان خود را بدانند انتظارات واقع بینانه ای از آنان خواهند داشت. مثلاً در سن دبستانی که قدرت

حافظه کودکان قوی است از این قدرت سوء استفاده نمی کنند و آنان را وادار به حفظ مطالب سخت و نامربوط نمی نمایند.

۴. شیوه تغییر رفتار به والدین آموزش داده می شود. تجربه نشان داده است که روشهای تحلیل روانی و شیوه های شناختی، کاربرد مؤثری در تغییر رفتار کودکان ندارند. کودکان مفاهیم کلی را درک نمی کنند و قدرت شناخت ذهنی آنان در حدی نیست که بتوانند از این روشها استفاده کنند. بهتر است در مورد کودکان از روشهای تغییر رفتار استفاده شود. والدین از روشهای تغییر رفتار به راحتی می توانند استفاده کنند و از آن استقبال می کنند.

۵. بالاخره باید ارجاع کودک را به سایر مؤسسات برای والدین تسهیل نمود. آگاه کردن والدین از امکانات موجود و طریقه استفاده از آن امکانات می تواند به والدین کمک کند تا به موقع به متخصصین و مؤسسات مربوط برای حل مشکل رفتاری کودکان خود مراجعه نمایند. مشورت با والدین در صورتی به موفقیت می انجامد که:

الف - دارای طرح منظم باشد و به یک یا دو جلسه محدود نگردد.

ب - شرایط یک رابطه مؤثر کمکی از قبیل باز بودن رابطه، تفاهم و احترام مشترک را دارا باشد.

ج - اهمیت نقش والدین را در شکل دادن به رفتار کودکان روشن سازد.

د - مهارتهای لازم را برای برخورد با مشکلات رفتاری کودکان به آنان آموزش دهد. چنانچه مشکل رفتاری کودکان ناشی از روابط غلط خانوادگی و رفتار نامناسب والدین باشد، لازم می نماید که اعضای خانواده در جلسات مشاوره خانوادگی شرکت نمایند. در مشاوره خانوادگی اشکالات ارتباطی درون خانواده مشخص می شود و اعضای خانواده طریقه برخورد با مسائل را فرا می گیرند و به راه حل هایی دست می یابند و به اجرا درمی آورند. اصولاً حضور همه اعضای خانواده پرده از روی مشکلات برمی دارد و به راه حل های عملی بیشتری می انجامد و گره بسیاری از مشکلات را می گشاید.



## منابع

۱. احمدی، دکتر سید احمد، مقدمه‌ای بر مشاوره و روان‌درومانی، دفتر نشر جمعه، ۱۳۶۳، صفحات ۷۹، ۱۵۳ و ۱۵۷
  ۲. بازرسان سلطنتی انگلستان، آموزش و پرورش ابتدایی، ترجمه دکتر قاسم قاضی، انتشارات چهر، ۱۳۵۲، صفحه ۸۵
  ۳. برونز، جروم، قضایایی درباره آموزش با مثالهایی از ریاضیات، ترجمه دکتر زهره سرمد، نشریه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، دوره اول، شماره دوم و سوم، پاییز و زمستان، ۱۳۵۲، ص ۵۲
  ۴. دبس، موريس، مراحل تربیت، ترجمه دکتر محمدعلی کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴، ص ۱۱۶
  ۵. سیتز، ویرجینیا، آدم‌سازی، ترجمه دکتر احمدبیرشک، انتشارات اندیشمند، ۱۳۶۱، ص ۱۲
  ۶. شکوهی، دکتر غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳، ص ۵۲
  ۷. عظیمی، دکتر سیروس، روانشناسی کودک، انتشارات دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴
  ۸. کرانباخ، لی، جی، روانشناسی تربیتی، ترجمه مسعود رضوی، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۱، ص ۱۳۷
  ۹. ماک لین، ایزابل کلارک، راهنمایی و مشاوره کودک در مدرسه، ترجمه دکتر رضا شاپوریان، انتشارات سیمرغ، ۱۳۵۳، ص ۱۲۷
10. Blocher, D., Developmental Counseling, The Ronald Press, Co. z New York, 1974, P. 69.
  11. Dinkmeger, D., & Carlson, J., Consulting, Charles, E. Merrill Co. Ohio, 1873, P. 279.
  12. Jersild, A., Child Psychology, Prentice Hall Co. 1968, P. 231.
  13. Mayer, R. et. al., Applying Behavior Analysis Procedures with Children and Youth, Halt, Rinehart & Winston, N.Y., 1977, P. 3
  14. Shertzer / Stons, Fundamental of Guidance, Third Edi. Houghton Mifflin Co. Boston, 1976, P. 402